



گزارش میدانی از سازوکارهای نامشخص «ون کافه‌ها»
که اشتغال جوانان را به خطر می‌اندازد

بگذارید تهران روشن بماند

صفحه ۶

روایتی از دودعه ایستادگی تئاتر شهر زیر بار
بی‌تصمیمی متولیان

نمایشی به نام تئاتر شهر در حصار

رهگذران، تماشاچی هر روزه دستفروشان
و دیوارکشی بی‌پایان‌اند

از غرب به سمت شرق که بپایید، گلدان‌های گل پیکر زیباسازی شهرداری برای روح‌بخشی به تهرانی که هر روز بی‌درخت‌تر می‌شود، اجازه نمی‌دهند چیزی از آن طاقی گرداسلیمی ببینید. اگر از شرق به غرب بپایید ممکن است میان دودی که در هوا پراکنده شده نمایی از آن طاقی پشت حائلی از ابر را ببینید. به چهارراه ولیعصر که نزدیک شوید، همراه بوی دنبه و کبابی که مشام‌تان را پر کرده دچار خطای موقعیتی می‌شوید که اینجا کجاست! سرانجام آن گردی به جا مانده از دوران گذشته را می‌بینید. آن طاقی که روزگاری چون نگین انگشتر بر قلب شهر می‌درخشید و حالا سال‌هاست مهجور و رنجیده، استقامت به خرج می‌دهد و هنوز از پای نیفتاده است.

صفحه ۵



گزارش

رئیس انجمن برنج از ارزانی این کالا تا هفته آینده خبر می‌دهد

گرانی برنج و وعده‌های ناپخته

۲۵ درصد افزایش یافته است؛ آماري که
زنگ خطر را برای خانوارهای ایرانی به صدا
درآورده است.

از بابل تا بوشهر؛
بازارهایی که دیگر امن نیستند

علی طاهری، رئیس اتحادیه برنج بابل، هم روایت‌های جالبی دارد. او می‌گوید یک شرکت داخلی، بیش از نیمی از برنج بازار را در مهر و آبان سال گذشته کف قیمت از کشاورز خریداری کرده و حالا مرحله‌به‌مرحله در بازار عرضه می‌کند. یعنی یک نوع احتکار کاملاً سازمان‌یافته، بی‌آنکه اسمی از آن بپاید. به گفته طاهری، همان برنج‌هایی که در زمستان کیلویی ۱۸۰ هزار تومان خریداری شده بودند، حالا با بسته‌بندی‌های جدید با قیمتی نزدیک به ۳۰۰ هزار تومان فروخته می‌شوند. ماجرا وقتی تلخ‌تر می‌شود که می‌شنویم روزانه بیش از ۱۰۰ تریلی برنج خارجی وارد بابل می‌شود. برنج‌هایی که گاهی با ایرانی قاطی می‌شوند، بسته‌بندی‌شان عوض می‌شود و با نام «فجر» یا «هاشمی» به قیمتی بالا فروخته می‌شوند. یک کیلو برنج پاکستانی ۹۰ هزار تومان است، اما همین برنج در بسته‌بندی ایرانی، ۲۴۰ هزار تومان فروخته می‌شود.

واردات در وقت اضافه

در این میان، دولت تصمیم گرفته در اقدامی کم‌سابقه، ممنوعیت واردات برنج در فصل برداشت را لغو کند. استدلال؟ افزایش ذخایر استراتژیک، جلوگیری از بحران غذایی و مهار قیمت‌ها. اما آیا واردات بدون تخصیص



نخستین بار که قصه برنج را در روزنامه هفت صبح روایت کردیم، از داستانی روایت کردیم که از هخامنشیان آغاز و به ظواهرهای تابستانی گیلان ختم می‌شد. حالا اما فصل دیگری از این روایت در راه است. فصلی که از آشپزخانه‌ها و فاصله گرفته و بوی برنج از قفسه مغازه‌ها و قیمت‌های عجیب‌وغریب بازار به مشام می‌رسد. همه چیز از همان دانه سفید ساسه‌ای شروع می‌شود که زمانی قوت غالب بود و حالا مردم هر وقت در فروشگاه به قیمت ۲۷۰ هزار تومانی یک کیلوگرم برنج نگاه می‌کنند بخار از سرشان بلند می‌شود.

قیمت‌هایی که با طارم و هاشمی
بالا می‌کشند

تا چند سال پیش، اگر کسی از قیمت برنج حرف می‌زد، بیشتر منظورش تفاوت بین طارم و هاشمی بود، یا اینکه فلان برنج عطری‌تر است یا زودتر می‌پزد. حالا اما صحبت‌ها به قیمت‌های سرسام‌آور رسیده. در خرداد امسال، ده کیلوگرم برنج طارم ممتاز چیزی نزدیک به دو و نیم میلیون تومان فروخته شده و حتی نیم‌دانه‌ها هم قیمت‌شان از یک میلیون کمتر نیست. اما چه شد که دانه سفید دوست‌داشتنی ما به چنین وضعیتی رسید؟ محمد مختاریانی، رئیس انجمن تولیدکنندگان برنج ایران، یکی از کسانی است که بارها دربارۀ این مسئله هشدار داده است. او می‌گوید آمار تولید در سال گذشته اصلاً با واقعیت تطابق نداشت. وزارت جهاد اعلام کرده بود ۲۷ میلیون تن برنج تولید شده، اما در واقع عددی بین ۱۶ تا ۱۸ میلیون تن واقعی‌تر بود. همین اشتباه سساده، برنامه‌ریزی برای واردات را به هم زد و بازار برنج را به‌هم ریخت. مختاریانی همچنین وعده داده که با ورود موج جدیدی از برنج‌های وارداتی و تشدید نظارت بر بازار، طی هفته آینده قیمت‌ها روند نزولی خواهند گرفت. او تأکید کرده که دستگاه‌های نظارتی آماده برخورد با هر گونه احتکار یا گران‌فروشی هستند. او همچنین گفته است که بررسی‌های میدانی وزارت جهاد کشاورزی نشان می‌دهد که برخی از مراکز عمده‌فروشی، اقدام به نگه‌داشتن محموله‌های برنج با هدف افزایش قیمت کرده‌اند و پرونده‌های مختلفی در این زمینه به جریان افتاده است. طبق آمار رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، قیمت برنج داخلی در یک ماه گذشته حدود ۱۷ درصد و نرخ خارجی نزدیک به

یادداشت

دولت پزشکیان؛ از میدان جنگ تا کارزارهای مجازی

تندروها همچنان مشغول کارند

امید محسنی
هفت صبح

حدود یک سال از آغاز به کار دولت چهاردهم گذشته و مسعود پزشکیان، حالا در جایگاهی ایستاده است که نه فقط با پرونده‌های جنگ، تحریم، دیپلماسی و فشار خارجی روبه‌روست، بلکه میدان سیاست داخلی نیز به شکل بی‌سابقه‌ای به صحنه‌ای برای حمله و بی‌ثبات‌سازی تبدیل شده است. آغاز ریاست‌جمهوری‌اش با سقوط بالگرد رئیس‌جمهور پیشین همراه شد، اما آنچه روزهای نخست تا به امروز را پرچالش کرده، نه فقط میراث ساخته، بلکه تلاش آشکار رقبای سیاسی برای شکل دادن به «دولت در محاصره» بود.

در تمام ماه‌های نخست، گویی هر بحران امنیتی، دیپلماتیک یا منطقه‌ای، بهانه‌ای برای شکل‌گیری موج جدیدی از همه‌جای سیاسی شده، همه‌جه‌هایی که هدف‌شان فقط نقد نبود، بلکه آشکارا به سمت سلب فعالیت، دامن زدن به شایعه استعفا و حتی طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور نشانه رفته‌اند. در میانه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل و زمانی که کشور در تب و تاب اولین شوک‌های نظامی قرار داشت، نخستین نشانه‌ها از این کارزار پنهان اما هدفمند برجسته شد. تصویری جعلی از استعفانامه پزشکیان در فضای مجازی دست

به دست شد، به همراه ده‌ها پیامک تهدیدآمیز از شماره‌هایی که از نظر بسیاری، با اکانت‌های سازمان‌یافته تندروها همبسته بود. گرچه ارتباط عمومی ریاست‌جمهوری بلافاصله آن را تکذیب و اقدامی برای «تشویش اذهان» دانست، اما همین موج توانست نخستین گره از رشته‌ای از حملات سیاسی را باز کند که تا امروز ادامه دارد. سفر اخیر پزشکیان به جمهوری آذربایجان و شرکت در اجلاس او،

فصل جدیدی از این کشمکش را رقم زد. یک تصویر ساده از دیدار غیررسمی با الهام علی‌اف – که در آن، رئیس‌جمهور ایران هنگام ورود علی‌اف از جای خود بلند شده و هم‌زمان با او می‌نشیند – برای رسانه‌های مخالف دولت، دستمایه تحلیلی مفصل شد. تریبون‌های مجازی نزدیک به مخالفان دولت این صحنه را به «نماد بی‌توجهی به وزن نامدین بدن رئیس‌جمهور» تعبیر کردند. تحلیلگران سایبری از آنچه «ضعف نمادسازی دیپلماتیک» نامیدند، بهره گرفتند تا فضای جدیدی علیه دولت بسازند. این روایت تصویری در کنار نقد سفرهای مکرر به باکو موجب شد تا بار دیگر تریبون‌های تندرو میدان را در اختیار بگیرند. در همین راستا، ابراهیم رضایی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس، در توییت نوشت: «تشریفات ریاست‌جمهوری یک هفته کارش را رها کند و بر رئیس بیاموزد عرصه دیپلماسی و ملاقات‌های رسمی، عرصه چاکرم نوگرم گفتن، عرصه بغل کردن خائنین، عرصه بالاوه گفتن و دولا شدن نیست.» این سخنان تنها بخشی از همه‌جای هماهنگ شده‌ای بود که به گفته ناظران، از حوزه نقد معمول فراتر رفت و وارد فاز سازمان‌یافته‌ای برای تضعیف ریاست‌جمهوری شد. حتی برخی کانال‌ها و رسانه‌ها به صورت مستقیم از «پروژه فشار حداکثری داخلی» سخن گفتند.

شورای عالی امنیت ملی، این بار به شکل بی‌سابقه‌ای وارد عمل شد. پیامک‌های کارزارهای مجازی و موج‌سازی‌های رسانه‌ای پیرامون استعفا و عدم کفایت پزشکیان را تهدیدی علیه امنیت ملی کشور دانست و برخی از آن‌ها را مسدود کرد. اما این دخالت، نه تنها ماجرا را ختم نکرد، بلکه نشان داد مسئله فراتر از یک نبرد سایبری یا مجازی است؛ این یک کشمکش ساختاری بر سر تداوم دولت‌داری پزشکیان است. در برابر این جبهه فشار، برخی از نمایندگان و چهره‌های میانه‌رو



مهاجرانی، سخنگوی دولت، در گفت‌وگویی گفت: «فشارهای سیاسی نکته جدیدی نیست؛ در دولت‌های سازندگی، اصلاحات و تدبیر و امید هم بوده است. اما وفاق شکست نخورده. وفاق چند سطح دارد. اینکه مردم پای کشور ایستادند، حاصل همین وفاق است.» اما آیا واقعاً این «وفاق» در فضای امروز سیاسی ایران کار می‌کند؟ آنچه در ماه‌های اخیر نمایان شده، تنها فشار بر یک رئیس‌جمهور نیست؛ بلکه سایش تمام‌عیار یک دولت در مسیر فرسایش ساختاری قدرت اجرایی است. در چنین بستری، طرح‌های گاه‌وبی‌گاه «عدم کفایت»، «مستولین و خواص باید با دلسوزی کمک کنند تا این انسجام ادامه پیدا کند.» حداد عادل هم جمله‌ای مشابه گفت: «الان وقت این حرف‌ها نیست»

با این حال، هم‌راستی پیام‌ها نشان می‌دهد که جناح مقابل دولت نیز به خوبی خطر افراطی شدن فضا را درک کرده، اما سکوت و تلطیف سیاسی آنان بر خلاف فریادهای تندروها آنقدر هم به چشم نمی‌آید. البته از منظر دولت، این همه‌ها تازگی ندارد.

کوشیدند توازن را حفظ کنند. احمد انارکی، نماینده رفسنجان، با لحنی صریح گفت: «تعدادی آدم بسته با نگاه تنگ‌نظرانه، که اصلاً نظرشان نظر مردم نیست، الان وقت پیدا کردند تا موضوعات اختلاف‌فکن مطرح کنند. در حالیکه وقت آن است به مسائلی بپردازیم که به نفع کشور است.» بعد از یک دوره توفانی، بحث بر سر عدم کفایت رئیس‌جمهور، حالا همین مسئله با نگاه سلبی اما دامنه‌دار از سوی نخبگان سیاسی طیف اصولگرا در جریان است. چهره‌هایی چون محمد مخبر، معاون اول دولت سیزدهم، با موضعی نرم‌تر طوری که تلاش می‌کنند، فضا را آرام نگه دارند، اظهارات روزهای گذشته را مدیریت کرده‌اند. محمد مخبر، معاون اول دولت سیزدهم، درباره موضوع عدم کفایت رئیس‌جمهور چنین موضعی را برجسته می‌کند: «مستولین و خواص باید با دلسوزی کمک کنند تا این انسجام ادامه پیدا کند.» حداد عادل هم جمله‌ای مشابه گفت: «الان وقت این حرف‌ها نیست»

با این حال، هم‌راستی پیام‌ها نشان می‌دهد که جناح مقابل دولت نیز به خوبی خطر افراطی شدن فضا را درک کرده، اما سکوت و تلطیف سیاسی آنان بر خلاف فریادهای تندروها آنقدر هم به چشم نمی‌آید. البته از منظر دولت، این همه‌ها تازگی ندارد.

چگونه یک دانشجوی اقتصاد از نوسان های رمزارز پول در می آورد؟

سولانا؛ از صعود ۷۰ درصدی تا ریزش ۶۸ درصدی

گروه اقتصاد | سولانا، یکی از رمزارزهای محبوب ایرانی هاست. رمزارزی که با نام اختصاری SOL شناخته می شود و حالا در جایگاه ششم جدول ارزشمندترین ارزهای دیجیتال جهان ایستاده. برخلاف اسکناس هایی که در دست می چرخند یا سکه هایی که در کیف پول جا می گیرند، سولانا فقط در فضای مجازی معنا دارد و در دست مثل بیت کوین یا تریوم، یک ارز دیجیتال است، یعنی نوعی پول بی جسم که فقط در کیف پول های الکترونیکی جابه جایی شود.

ارزش کل بازار سولانا به مرز ۹۵ میلیارد دلار رسیده است؛ رقمی که اگر بخواهیم آن را ساده کنیم یعنی اگر همه واحدهای سولانا را با قیمت امروز بفروشند، چنین مبلغی به دست می آید.

اگر قیمت تتر را حدود ۸۸ هزار تومان در نظر بگیریم، هر سولانا چیزی حدود ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان ارزش دارد؛ قیمتی که به سادگی نشان می دهد چرا معامله گران ایرانی این ارز را جدی می گیرند.

سولانا چه سهمی از بازار رمزارز دارد؟

در کنار این ارزش کل، مفهومی دیگر هم وجود دارد که در دنیای رمزارزها اهمیت دارد: دامیننس. یعنی اینکه هر رمزارز چه سهمی از کل بازار را به خود اختصاص داده. دامیننس سولانا اکنون ۲.۴۶ درصد است؛ یعنی از میان تمام سرمایه هایی که روی رمزارزها خوابیده، حدود دو و نیم درصدش به سولانا اختصاص دارد. عددی که شاید کوچک به نظر برسد، اما در بازاری که میلیاردها دلار در آن دست به دست می شود، همین درصدها هم مهم اند.

قیمت دیروز

در لحظه تنظیم این گزارش، هر واحد سولانا با قیمت ۱۷۷.۲۹ دلار معامله می شود. اگر قیمت تتر را حدود ۸۸ هزار تومان در نظر بگیریم، هر سولانا چیزی حدود ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان ارزش دارد؛ قیمتی که به سادگی نشان می دهد چرا معامله گران ایرانی این ارز را جدی می گیرند. اما بازار همیشه آرام نمی ماند. طی ۲۴ ساعت گذشته (در لحظه تنظیم این خبر) سولانا ۲.۴۱ درصد افت قیمت را تجربه کرده است؛ یعنی اگر یک واحد از این ارز داشتید، دیروز کمی کمتر می ارزید. با این حال، حجم معاملاتی که در همین بازه روی سولانا انجام شده بیش از ۷.۴ میلیارد دلار بوده، عددی که نشان می دهد این ارز هنوز هم در رادار سرمایه گذاران بزرگ و کوچک حضور پررنگی دارد.

قیمت تاریخی وافت فعلی

بالا ترین قیمتی که سولانا تا حالا داشته در تاریخ ۳۰ دی ۱۴۰۳ ثبت شده؛ آن زمان هر واحد آن ۲۶۱.۷۸ دلار می ارزید. در حال حاضر، قیمت سولانا نسبت به آن زمان حدود ۳۲ درصد پایین تر آمده است.

بازار سولانا چقدر می ارزد؟

در حال حاضر، ارزش کل بازار سولانا به مرز ۹۵ میلیارد دلار رسیده است؛ رقمی که اگر بخواهیم آن را ساده کنیم یعنی اگر همه واحدهای سولانا را با قیمت امروز بفروشند، چنین مبلغی به دست می آید. همین رقم قابل توجه باعث شده تا این ارز در ردیف ششم فهرست باارزش ترین رمزارزهای دنیا قرار بگیرد؛ جایگاهی که برای یک ارز جوان، موفقیتی چشمگیر محسوب می شود.

معامله گران حرفه ای از ریزش قیمت هم سود می برند

در میان این نوسان ها، معامله گرانی هستند که با شناخت و مهارت، نه تنها از بازار عقب نمانده اند، بلکه موفق به کسب سود شده اند. پوری، ۲۱ ساله و دانشجوی رشته اقتصاد، یکی از این افراد است. او که این روزها فقط روی سولانا و در تایم فریم ۱۵ دقیقه ای معامله می کند، درباره تجربه خود می گوید: «بر خلاف بازار یک طرفه بورس ایران که مردم فقط در صورت رشد قیمت خوشحال می شوند و از افت آن وحشت دارند، بازار رمزارزها این گونه نیست. برای من مهم نیست روند صعودی باشد یا نزولی، اگر تحلیل درستی داشته باشم، در هر دو حالت می توانم معامله های سودآور انجام دهم.»

شش توصیه برای معامله گران سولانا

نمودار، گاهی یک تریدر باتجربه یا چند جمله ساده، قواعدی به دست می دهد که از هر کتابی پرمایه تر است. نگاه این معامله گر جوان به بازار را در این چند نکته می توان دید:

۱. اکه در سودی و قیمت زیادی جهش کرده، محتاط باش!

وقتی در معامله ای هستی که سود داده و بازار با سرعت زیادی بالا رفته، حواست باشد! ممکنه وقت برگشتن قیمت رسیده باشه. برای همین گاهی خوبه در تایم فریم ۵ دقیقه ای (نمودار کوتاه مدت) بررسی کنی و اگر احساس کردی داره برمی گردد، همون جاسودت رو ذخیره (سیو سود) کنی.

۲. حرکت خوب، حرکتی آرام است!

اگر روند از همان اول با برخورد (تاچ) به سطح حمایتی یا مقاومتی مشخصی شروع شده باشه و کم کم بالا یا پایین برود (نه به صورت انفجاری)، احتمال ادامه دار بودنش بیشتر است. این یعنی می توانی بیشتر به آن روند اعتماد کنی.

۳. بعد از هر جهش یا ریزش، عجله نکن!

چه بازار یکباره صعودی شده باشه، چه افت شدیدی کرده باشه، مستقیم وسط موج نپرید! صبر کن حداقل یک «دوره تنفس» یا «یک بند» بگذرد. این وقفه ها معمولاً به بازار فرصت می دهد تا وضعیت خودش را مشخص کند و تو را از تریدهای هیجانی نجات می دهد.

۴. به کانال های قیمتی توجه کن!

نمودار قیمت معمولاً بین دو خط فرضی بالا و پایین (سقف و کف کانال) نوسان می کنه. بهترین وقت برای ورود به معامله، زمانی هست که قیمت نزدیک به کف یا سقف کانال باشه و سیگنال تحلیل تکنیکال هم در همون جهت باشه. یعنی مثلاً وقتی قیمت به کف کانال رسیده و سیگنال رشد میده، وقت خوبی برای خرید.

۵. تایم فریم های مختلف فقط برای دید بهترن، نه تصمیم نهایی!

مثلاً شاید بخوای در نمودار یک ساعته معامله کنی، ولی نگاه کردن به تایم روزانه یا چهار ساعته بهت به دید کلی تر از روند بازار می ده. اما تصمیم نهایی رو باید تو همون تایمی بگیری که بهاش ترید می کنی، نه با تایم های بلندتر.

۶. هر ۱۵ دقیقه به نگاه بنداز، ترس!

لازم نیست مدام چشم به نمودار بدوزی، اما اگر در تایم فریم پانزده دقیقه معامله می کنی یک بررسی کوتاه هر ۱۵ دقیقه می تونه جلوی ضرر رو بگیره. خیلی ها از نگاه کردن به روند می ترسن چون ممکنه تصمیم سختی لازم باشه، اما اتفاقاً بررسی منظم باعث میشه مدیریت بهتری روی معامله هات داشته باشی.

روایت

گرانی و بی ثباتی اقتصادی، چراغ کافه ها را خاموش می کند

قهوه، قربانی تورم

شاید اگر زائران حج در دوران صفوی، آن نوشیدنی تلخ مزه را از سرزمین حجاز با خود به ایران نمی آوردند، امروز در جای جای خیابان های تهران و تبریز و شیراز، کافه هایی پر از عطر قهوه نبود. قهوه خیلی پیش از جای به خانه ایرانی ها آمد و از دربار شاه عباس تا قهوه خانه های شهرهای دور و نزدیک به نوشیدنی محبوب ایرانیان تبدیل شد. نوشیدنی که هم انرژی می داد، هم بهانه ای بود برای گفت و گوی های طولانی و گاهی هم پر زوشن فکری و باکلاسی. در دوران قاجار هم قهوه قجری راهی بود برای سرکوب و حذف دگراندیشان و کسانی که کله شان به جای بوی قهوه، بوی قورمه سبزی می داد اما حالا، در عصر تورم و گرانی، همان قهوه یک نوشیدنی لوکس است؛ شبیه یک عطر خارجی که به سختی و ناز روی میزهای چوبی کافه ها می نشیند.

از شاه نشین ها تا قهوه خانه ها

قهوه برای نخستین بار توسط زائران مکه به ایران رسید و به سرعت جای خود را در زندگی روزمره باز کرد. در عصر صفوی در دربار مراسم نوشیدن قهوه بر گزار می شد و قهوه چی مسئول دم کردن و سرو آن بود و جایگاهی رسمی و مهم داشت. در شهرها، قهوه خانه ها محل گرد همایی اهل فکر، سیاست ورزان و مردم عادی بودند. جای هنوز نیامده بود و قهوه بی رقیب در فغان ها جا خوش می کرد. نام قهوه خانه از همان ایام به ارث مانده هر چند در آن جای و املت می فروشتند.

اما تجارت بر مدار جغرافیاست. ایران به هند و چین نزدیک تر بود تا به ایتوپیی و برزیل. پس وقتی جاده ابریشم جای را راحت تر از قهوه به ایران می رساند، کالای نو به بازار آمد و نوشیدنی جدید خیلی زود جای قهوه را گرفت.

قهوه بازگشت اما گران!

با شروع دهه ۹۰، نسل جدید شهروندان ایرانی، به ویژه در کلانشهرها، به کافه ها روی آوردند. قهوه دیگر فقط نوشیدنی نبود بلکه سبک زندگی بود. اسپرسو، آمریکانو، لاته و قهوه دمی، جای قهوه ترک و عربی را گرفتند و کافه های نسل سوم از راه رسیدند. کافه هایی با ترکیبی از طراحی مدرن، موسیقی ملایم، کتاب، گالری و معاشرت. اقتصاد کوچکی حول قهوه شکل گرفت و از واردات دانه ها تا آموزش بارستا، از تجهیزات پیشرفته دم آوری تا عکاسی از فنجان ها برای اینستاگرام رونق یافت. اما حالا، درست در میانه رشد این فرهنگ شهری، موج تورم آمده و چراغ بسیاری از این کافه ها را کم سو کرده است.

تورم به تلخی قهوه سرد

در یک سال گذشته، قیمت قهوه وارداتی نزدیک به ۸۰ درصد افزایش یافته است. آمارهای غیررسمی می گویند که در تهران، یک شات اسپرسوی ساده در کافه های معمولی از ۴۰ هزار تومان به بالای ۹۰ هزار تومان رسیده است. هزینه شیر، شکر، شکلات و حتی فنجان های بیرون بر هم سر به فلک کشیده. اگر تا چند وقت پیش، یک کافه با سرو قهوه می توانست درآمد پایداری داشته باشد، حالا برای بقا ناچار است منوی غذا اضافه کند، نیروی کار را کاهش دهد یا حتی به بیرون بر تبدیل شود.

کافه هایی که بی صدا خاموش می شوند

آمار دقیقی در دست نیست، اما وبسایت اقتصاد ۲۴ در بررسی های میدانی در شهرهای مختلف نشان می دهد که

هزینه ها به حیات شان ادامه دهند.

قهوه: تلخ تر از همیشه

اگر تا دیروز قهوه نوشیدنی طبقه متوسط بود، حالا دارد به کالایی لوکس بدل می شود. بارستاها دیگر فقط دغدغه کیفیت دانه و زمان عصاره گیری ندارند، بلکه نگران این اند که مشتری بعدی، آیا اصلاً پا به کافه می گذارد یا نه. در شهرهای کوچک تر، نرخ تعطیلی کافه ها حتی بالاتر از تهران است. تورم، افزایش و تلاطم قیمت ارز، نوسان قیمت ها و آینده مبهم، همه دست به دست داده اند تا کافه ها از جایگاه فرهنگی – اجتماعی شان فاصله بگیرند و به نقطه ای برسند که بود و نبودشان دیگر واضح نیست.

آینده ای در هاله ای از بخار

آیا موج تعطیلی کافه ها در شهرهای کوچک و بزرگ ادامه خواهد داشت؟ شاید. شاید هم نه. اما مسلم است که اگر تصمیم گیران اقتصادی کشور به جایگاه فرهنگی کافه ها و اقتصاد ظریف پشت آن توجه نکنند با صنعتی خاموش روبه رو خواهیم بود. صنعتی که فقط فروش قهوه نیست؛ فرصتی است برای اشتغال، برای معاشرت، برای اندیشیدن. در دنیای متصل امروز، کافه فقط جایی برای نوشیدن نیست؛ نمادی است از تحولات فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی. به محاق رفتن این فضاها، چیزی بیش از تعطیلی یک مغازه و کاسته شدن از فضای عمومی جامعه است.



ایران و اروپا در لبه پرتگاه؛ مکانیسم ماشه و آینده مذاکرات هسته‌ای



هفت‌صبح | دیپلمات‌های ارشد تروئیکای اروپا (فرانسه، بریتانیا و آلمان) به همراه کایا کالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در تماس ویدیویی پنجشنبه هفته گذشته با عباس عراقچی وزیر خارجه ایران، بر ضرورت از سرگیری فوری مذاکرات هسته‌ای تأکید کردند. به گزارش رویترز و وزارت خارجه فرانسه، آنها هشدار داده‌اند که در صورت عدم پیشرفت ملموس تا پایان تابستان ۲۰۲۵، مکانیسم ماشه (اسنپ‌بک) فعال خواهد شد که تمامی تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران را بازمی‌گرداند. این مکانیسم، ذیل برجام (توافق هسته‌ای ۲۰۱۵)، اهرمی برای فشار بر ایران است. اروپا همچنین پیشنهاد تمدید ضرب‌الاجل اکتبر را مطرح کرده، مشروط به اینکه ایران گفت‌وگوهای هسته‌ای با آمریکا و اروپا را از سر بگیرد و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را تقویت کند. پیشنهاد محدودسازی ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران نیز بخشی از این مذاکرات است، هرچند جزئیات آن هنوز مبهم است.

ایران: رد تهدید و تأکید بر دیپلماسی عادلانه

عراقچی اما در واکنش به تهدیدات همتایان انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در حساب ایکس خود نوشت که سیاست فشار و تهدید به اسنپ‌بک فاقد مشروعیت حقوقی و اخلاقی است. او با اشاره به خروج یکجانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و ترک میز مذاکرات توسط واشنگتن در ژوئن ۲۰۲۵، تأکید کرد که ایران مسئول بن‌بست کنونی نیست، مسئول سیاست خارجی کشورمان خواستار مذاکراتی عادلانه، متوازن و مبتنی بر منافع متقابل شد و از اروپا خواست از سیاست‌های فرسوده تهدید دست بکشد. این موضع نشان‌دهنده عزم ایران برای حفظ استقلال در مذاکرات و مقاومت در برابر فشارهای یکجانبه است. تهران همچنین به حمایت متحدان خود، به‌ویژه روسیه و چین در شورای امنیت، چشم دوخته تا از فعال‌سازی اسنپ‌بک جلوگیری کنند.

مذاکرات احتمالی و روزنه‌ای برای دیپلماسی در دل تاریکی

در میانه این تقابل، خبرگزاری آکسیوس به نقل از منابع مطلع گزارش داده که هفته‌آتی، دیپلمات‌های ارشد ایرانی از جمله کاظم غریب‌آبادی معاون حقوقی وزارت خارجه و مجید تخت‌روانچی معاون سیاسی وزیر خارجه، احتمالاً با نمایندگان تروئیکای اروپا در وین یا ژنو دیدار خواهند کرد. هدف این دیدار، بررسی امکان احیای توافق هسته‌ای یا دست‌کم تمدید ضرب‌الاجل اسنپ‌بک است. لارنس نورمن خبرنگار وال‌استریت ژورنال، نیز تأیید کرده که در تماس اخیر، پیشنهاد تمدید یک‌باره ضرب‌الاجل مطرح شده اما موفقیت آن به موافقت ایران و متحدانش، روسیه و چین، بستگی دارد. این مذاکرات می‌تواند گامی برای کاهش تنش‌ها باشد اما اختلافات عمیق، از جمله در مورد شرایط محدودسازی برنامه هسته‌ای ایران، چشم‌انداز را شکننده کرده است.

صلح یا تقابل؟

تهدید اسنپ‌بک از سوی اروپا در کنار موضع سرسختانه ایران، مذاکرات را به لبه پرتگاه کشانده است. اروپا با تعیین ضرب‌الاجل تابستان، به دنبال فشار حداکثری است اما ایران با تأکید بر عدالت و رد تهدیدات، مسیر دیپلماسی را پیچیده کرده است. اگر مذاکرات هفته آینده به نتیجه نرسد، فعال‌سازی مکانیسم ماشه می‌تواند تحریم‌های گسترده‌ای را بازگرداند و تنش‌ها را به سطحی بی‌سابقه برساند. با این حال، پیشنهاد تمدید ضرب‌الاجل نشان‌دهنده تمایل اروپا به حفظ روزنه دیپلماسی است. موفقیت این مذاکرات به انعطاف‌پذیری طرفین، اجتناب از اقدامات تقابلی و نقش میانجی‌گرانه روسیه و چین بستگی دارد.

آیا دیپلماسی غالب خواهد شد؟

تمدید ضرب‌الاجل اسنپ‌بک می‌تواند فرصتی برای احیای برجام فراهم کند اما موانع متعددی پیش‌روست. ایران خواستار رفع تحریم‌ها و تضمین‌هایی برای پابندی طرف مقابل است، در حالی که اروپا و آمریکا بر محدودسازی برنامه هسته‌ای تأکید دارند. تضمین‌های در خواستی تهران به‌خصوص بعد از جنگ اخیر به شدت در دستور کار ایران است. در این میان نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در راستی‌آزمایی تعهدات تهران نیز حیاتی است اما همکاری دو طرف (ایران با آژانس) در ماه‌های اخیر کاهش یافته است. البته حمایت روسیه و چین از ایران می‌تواند توازن قدرت در شورای امنیت را به نفع تهران تغییر دهد. با این حال، هر گونه اشتباه محاسباتی از سوی طرفین می‌تواند به جای صلح، به تشدید بحران منجر شود. مذاکرات هفته آینده آزمون سرنوشت‌ساز برای دیپلماسی خواهد بود.

پیش‌نویس آگهی فقدان سند مالکیت

آقای علی فتحعلیزاده و با تسلیم استعهادیه گواهی شده شماره ترتیب ۸۵۱۷۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۲۳ دفتر اسناد رسمی شماره ۳۷۵ شهر تهران طی درخواست با واره ۱۴۰۲/۰۲/۲۷ با اعلام اینکه سند مالکیت شش‌دانگ یک دستگاه آپارتمان به پلاک ثبتی ۲۶۸۱۴ فرعی از ۳۵۲۶ اصلی، مفروز و مجزا شده از ۸۶۳۷ فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۱ در طبقه ۰۰۶ و واقع در بخش ۰۳ ناحیه ۰۰ حوزه ثبت ملک ولیعصر تهران استان تهران به مساحت ۱۰۲/۹۱ متر مربع که مقدار ۴/۲۳ دسیمتر مربع آن بالکن است بانضمام یکباب انباری واقع در زیرزمین به مساحت ۶۹/۵۱ دسیمتر مربع با مالکیت علی فتحعلی زاده فرزند شکراله شماره شناسنامه ۱۱۰ تاریخ تولد دارای شماره ملی با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۱۲۰۹۶۰ تاریخ ۱۳۷۱/۰۱/۱۰ موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چایی ۷۸۷۱۴۱ سری سال که در صفحه ۵۴۱ دفتر املاک جلد ۶۶۳ ذیل شماره ۹۵۱۹۱ ثبت گردیده است.

به علت جابجائی مفقود گردیده، تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده است که در اجرای ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۱/۰۸) مراتب در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض یا در صورت اعتراض اصل اسناد مالکیت یا سند معامله ارائه نکرده طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

۱۳۴۹۹ هـ.ش
رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ولیعصر تهران - ساراصالحی

شناسه آگهی ۱۹۶۶۶۵۲

سیاست

حسین فاطمی | دونالد ترامپ که هم در دولت اولش و هم در ابتدای دولت دومش، به‌دلیل تحسین علنی ولادیمیر پوتین و بدبینی نسبت به او کراین شناخته می‌شد، در اقدامی غیرمنتظره موضع خود را تغییر داده است. در سال ۲۰۱۴، او اشغال شبه‌جزیره کریمه توسط روسیه را «بسیار هوشمندانه» توصیف کرد و در فوریه ۲۰۲۵، پس از مشاجره‌ای تند با «ولودیمیر زلنسکی» رئیس‌جمهور اوکراین، کمک‌های آمریکا به کی‌یف را به حالت تعلیق درآورد. این تصمیم بسیاری را به این باور رساند که واشگتن ممکن است حمایت خود از اوکراین را به‌طور کامل کنار بگذارد. با این حال، در نشست روز دوشنبه هفته گذشته و در اتاق بیضی کاخ سفید با حضور «پنس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو، ترامپ اعلام کرد ایالات متحده تسلیحات پیشرفته ازجمله سامانه‌های دفاع هوایی پاتریوت و موشک‌های دوربرد «اتکمز» با برد ۳۰۰ کیلومتر را از طریق متحدان ناتو به اوکراین ارسال خواهد کرد. ارزش این بسته کمکی حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. او همچنین هشدار داد که اگر پوتین ظرف ۵۰ روز به توافقی برای پایان جنگ نرسد، تعرفه‌هایی تا سقف ۱۰۰ درصد علیه روسیه و شرکای اقتصادی‌اش اعمال خواهد شد. این تغییر لحن که به گفته «هکس بوت» ستون‌نویس واشگتن پست، نشان‌دهنده پیش‌بینی ناپذیری دونالد ترامپ است، هشدار جدی به کرملین و متحدانش در پکن و پیونگ‌یاگ تلقی می‌شود.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده، طی هفته گذشته با چرخشی غیرمنتظره در سیاست خارجی خود، رویکردی تنها جمعی علیه روسیه و شخص پوتین اتخاذ کرده است. این تغییر ناکهانی که شامل ارسال تسلیحات پیشرفته به اوکراین و تهدید به اعمال تعرفه‌های اقتصادی سنگین علیه مسکو است، پرسش‌های متعددی را درباره اهداف و پیامدهای استراتژی جدید کاخ سفید ایجاد کرده است. آیا این اقدامات می‌تواند ولادیمیر پوتین را به پای میز مذاکره بکشاند یا تنش‌ها را به سطحی غیرقابل کنترل سوق خواهد داد؟

چرخش اخیر سیاست آمریکا بیش از هر چیز نتیجه بن‌بست استراتژیک پوتین در جنگ اوکراین است. پوتین در آغاز تهاجم در سال ۲۰۲۲، تصور می‌کرد می‌تواند اوکراین را ظرف چند هفته تصرف کند اما سه سال بعد، روسیه درگیر جنگی فرسایشی شده که تاکنون حدود یک میلیون تلفات انسانی به همراه داشته است

گسترش دامنه درگیری منجر خواهد شد؟ مجموع باید گفت چرخش استراتژیک دونالد ترامپ در قبال جنگ اوکراین، از ارسال تسلیحات پیشرفته تا تهدید تعرفه‌های سنگین، نشان‌دهنده تلاشی برای خروج از بن‌بست کنونی است. این اقدامات می‌تواند توان دفاعی اوکراین را تقویت کرده و پوتین را تحت فشار قرار دهد. با این حال، موفقیت این استراتژی به عوامل متعددی ازجمله واکنش کرملین، حمایت متحدان ناتو و توانایی اوکراین در بهره‌داری از منابع جدید بستگی دارد. اگر چه چشم‌انداز صلح همچنان دور است، دسترس به نظر می‌رسد اما اقدامات اخیر آمریکا، ازجمله ارسال سامانه‌های پاتریوت و احتمال آزادسازی دارایی‌های روسیه، می‌تواند نقطه عطفی در جنگ باشد. با این حال، ماهور اثرش روسیه را محدود کنند. بحث انتقال موشک‌های کروز تاماهاوک که توانایی هدف قرار دادن مسکو و سن‌پترزبورگ را دارند، نیز مطرح بوده اما فعلاً کنار گذاشته شده است. با این حال، منابع آگاه می‌گویند در صورت نیاز به اهرم قوی‌تر، این گزینه می‌تواند دوباره بررسی شود.

تهاجمی نشان‌دهنده عزم رئیس‌جمهور آمریکا برای تغییر معادلات جنگ است اما هم‌زمان خطر تشدید تنش‌ها را افزایش می‌دهد. مسابقات مسیر جدید: صلح یا انفجار؟ «یوید ایگناتیوس» ستون‌نویس واشگتن پست هم در همین باره معتقد است که استراتژی جدید ترامپ ترکیبی از قدرت نظامی و فشار اقتصادی است که می‌تواند پوتین را وادار به مذاکره کند. با این حال، این رویکرد مخاطراتی جدی به همراه دارد. تصمیمات غیرمنتظره ترامپ که ریشه در سبک مدیریت تجاری او دارد، ممکن است به تشدید بحران منجر شود. او در پاسخ به پرسشی درباره واکنش آمریکا در صورت بالا بردن سطح تنش توسط پوتین، از پاسخ صریح طفره رفت و تنها گفت: «من قسط می‌خواهم این جنگ تمام شود». این ابهام، همراه با تهدیدات نظامی و اقتصادی، پرسش‌هایی درباره پایداری این استراتژی ایجاد کرده است. آیا پوتین که بارها در خواست‌های آتش‌بس را نادیده گرفته، تحت فشار تسلیم خواهد شد یا این اقدامات به تشدید تنش و

هفت صبح چرخش استراتژیک ترامپ علیه پوتین را واکاوی می‌کند

صلح در چنگال دو رئیس‌جمهور



ایجاد کند. با این حال، کاهش ذخایر دفاع هوایی کی‌یف در ماه‌های گذشته، به مسکو فرصت داده تا زیرساخت‌های حیاتی اوکراین را هدف قرار دهد. ارسال سامانه‌های پاتریوت و موشک‌های اتکمز می‌تواند این تهدید را تا حد زیادی خنثی و توان دفاعی اوکراین را احیا کند.

اهرم‌های اقتصادی و مصادره دارایی‌های روسیه

یکی از مهم‌ترین پیشنهادات برای تقویت اوکراین، آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده روسیه به نفع این کشور است. «فیلیپ زلیکوف» مدیر سابق امنیت ملی، تخمین می‌زند که ایالات متحده به تنهایی ۵۰ میلیارد دلار از دارایی‌های نقدی روسیه را در اختیار دارد، در حالی که مجموع دارایی‌های مسدودشده این کشور در غرب به ۳۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. اختصاص این منابع به اوکراین می‌تواند ظرفیت تولید داخلی تسلیحات این کشور را تا سه برابر افزایش دهد و ماشین جنگی روسیه را تضعیف کند. اگر چه مصادره این دارایی‌ها از نظر

بن‌بست پوتین؛ جنگ فرسایشی و اشتباهات استراتژیک

چرخش اخیر سیاست آمریکا بیش از هر چیز نتیجه بن‌بست استراتژیک ولادیمیر پوتین در جنگ اوکراین است. پوتین در آغاز تهاجم در سال ۲۰۲۲، تصور می‌کرد می‌تواند اوکراین را ظرف چند هفته تصرف کند اما سه سال بعد، روسیه درگیر جنگی فرسایشی شده که تاکنون حدود یک میلیون تلفات انسانی به همراه داشته است. نابودی هزاران تانک، خودروهای زرهی و تجهیزات نظامی نتوانسته اهداف کرملین را محقق کند. پوتین با افزایش حملات موشکی و پهپادی و استقرار بیش از ۶۰۰ هزار سرباز، همچنان به دنبال تغییر روند جنگ است اما خطوط تماس در حالت بن‌بست باقی مانده‌اند.

به گفته کارشناسان، به کارگیری گسترده پهپادها از هر دو سو، پیشروی زمینی را به عملیاتی پرهزینه و خطرناک تبدیل کرده است. اوکراین برنامه دارد تا پایان سال ۴ میلیون پهپاد تولید کند که می‌تواند سدی محکم در برابر حملات روسیه

چرخش استراتژیک ترامپ در قبال جنگ اوکراین، از ارسال تسلیحات پیشرفته تا تهدید تعرفه‌های سنگین، نشان‌دهنده تلاشی برای خروج از بن‌بست کنونی است. این اقدامات می‌تواند دفاعی اوکراین را تقویت کرده و پوتین را تحت فشار قرار دهد

گزارش

طرح جابه جایی جمعیت فلسطینیان به اتیوپی، اندونزی یا لیبی

رئیس موساد برای انتقال مردم غزه دست به دامان ترامپ شد

کشورهای عربی، متحدان آمریکا (بریتانیا، فرانسه و آلمان) چین و روسیه، با تأکید بر راه‌حل دو کشوری، این طرح را رد کردند

انتقال اجباری و نقض قوانین بین‌المللی

طرح رئیس موساد کی‌ی‌برداری از طرح دونالد ترامپ با هدف انتقال اجباری فلسطینیان است. همان زمان انتونیو گوت‌رش دبیر کل سازمان ملل و ولکر تورک کمیسر عالی حقوق بشر، این اقدام را نقض قوانین بین‌المللی و مصداق «پاکسازی قومی» خواندند. کشورهای عربی مانند مصر، اردن، عربستان و قطر، متحدان آمریکا (بریتانیا، فرانسه و آلمان) و رقیبایی مانند چین و روسیه، با تأکید بر راه‌حل دو کشوری، این طرح را رد کردند. محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، غزه را بخشی جدایی‌ناپذیر از دولت فلسطینی دانست و این پیشنهاد را غیرقانونی خواند. این واکنش‌ها فشار سنگینی بر آمریکا و اسرائیل وارد کرد تا جایی که ترامپ از آن عقب‌نشینی کرد.

گروه سیاسی | هرچند پیشتر هم پیشنهاد و فشار به منظور جابه‌جایی فلسطینیان از غزه شکست خورده بود اما به گزارش آکسیوس، رئیس موساد مجدداً از واشگتن خواسته تا کشورهایی مانند اتیوپی، اندونزی و لیبی را با مشوق‌هایی به پذیرش فلسطینیان غزه ترغیب کند. این درخواست بخشی از ماموریت نتانیاهو به موساد برای یافتن مقاصدی برای انتقال ساکنان غزه است. دونالد ترامپ نیز پیشتر ایده‌ای جنجالی برای «به دست گرفتن کنترل غزه» و اسکان فلسطینیان در کشورهای دیگر مطرح کرده بود، طرحی که او آن را تبدیل غزه به «ریویرای خاورمیانه» توصیف کرد. این پیشنهاد با هدف بازسازی غزه به‌عنوان منطقه‌ای تفریحی مطرح شد اما با محکومیت گسترده بین‌المللی مواجه شد.





می‌برد، جایی که کابل‌های نازک اما حیاتی، هدف حملات نامرئی قرار گرفته‌اند و آینده ارتباطات جهانی را به خطر می‌اندازند.

🔴 **کابل‌های زیر دریا: ستون فقرات دنیای دیجیتال**

کابل‌های زیر دریایی که در بستر اقیانوس‌ها کشیده شده‌اند، شریان‌های اصلی اینترنت جهانی‌اند. این کابل‌ها ۹۹ درصد از داده‌های بین‌قاره‌ای را جابه‌جا می‌کنند و از پیمان‌های روزمره تا معاملات مالی جهانی را ممکن می‌سازند. اما گزارش‌های از شرکت امنیت سایبری «رکوردد فیوچر» در آمریکا نشان می‌دهد که این کابل‌ها بیش از پیش در معرض خطرند. در ۱۸ ماه گذشته، ۴۴ مورد آسیب به این کابل‌ها گزارش شده است که یک چهارم به دلیل گیر کردن لنگر کشتی‌ها، نزدیک به یک‌سوم به دلایل نامعلوم و ۱۶ درصد به خاطر زمین‌لرزه یا پدیده‌های طبیعی بوده است.

تایوان در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ را به عنوان نشانه‌ای از فعالیت‌های مخرب معرفی می‌کند.

❗ حوادث مشکوک: تصادف یا نقشه‌ای پنهان؟
در آبان ۱۴۰۲ دو کابل زیر دریایی بین لیتوانی و سوئد در دریای بالتیک پاره شدند. بازرسان، لنگر یک کشتی چینی را عامل این حادثه دانستند. یک ماه بعد، کشتی حامل نفت روسیه، کابل‌های بین فنلاند و استونی را قطع کرد و توقیف شد. در تابوین هم، طی ۱۸ ماه گذشته، حوادث مشابهی رخ داده است. در بهمن ۱۴۰۲، یک کشتی باری با خدمه چینی، با حرکات

پنجه‌وار پاره کرد. ماه قبل از آن، یک کشتی باری متعلق به چین به‌عنوان مظنون آسیب به کابل تایوان-آمریکا معرفی شد. گزارش می‌گوید: «گرچه اثبات قطعی حمایت دولتی از این خرابکاری‌ها دشوار است اما این اقدامات با اهداف استراتژیک روسیه و چین، فعالیت‌های اخیرشان و توانایی‌های آنها در اعماق دریا همخوانی دارد.»

❖ چرا کابل‌ها هدف‌اند؟

خرابکاری در کابل‌های زیر دریایی، تاکتیکی

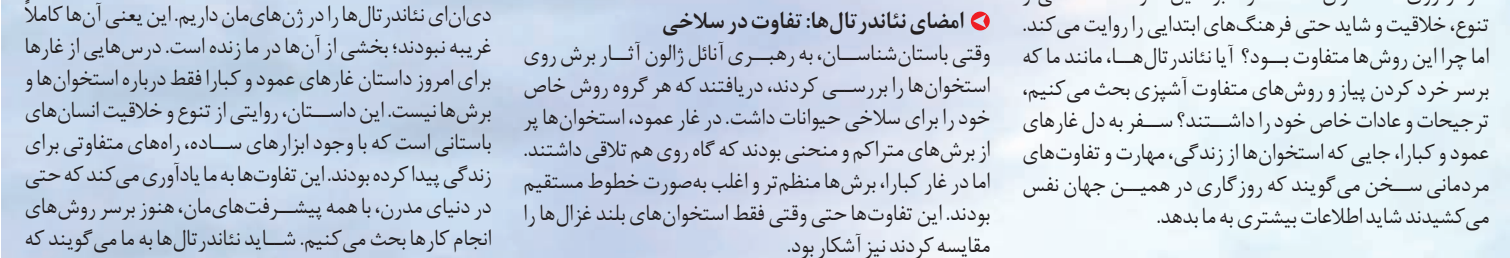


حتی پیشرفته‌ترین فناوری‌ها در برابر این خرابکاری‌های ساده آسیب پذیرند. این تهدیدات، چه تصادفی باشند و چه عمدی در جهانی که به اتصال وابسته است، حفظ این کابل‌ها، حفظ آینده دیجیتال ماست

چگونه نئاندرتال‌ها با برش‌های متفاوت روی استخوان‌ها، داستان هویت انسانی را روایت کردند

ردپای تنوع در غارهای باستانی ۷۰ هزار ساله

باستان‌شناسان با کاوش در استخوان‌های ۷۰ هزار ساله رازهایی از زندگی انسان کشف کرده‌اند



نماد در تال‌ها خوشبویان‌دان گمشده بشریت و این انسان‌های باستانی که بین ۴۰ تا ۴۰ هزار سال پیش در اروپا و غرب آسیا زندگی می‌کردند، خوشبویان‌دان نزدیک ما، انسان‌های مدرن (هومو ساپینس)، بودند. آنها با بدن‌های تنومند، پیشانی‌های شیب‌دار و ابرازهای سنگی پیشرفته‌تر در جهانی پر از چالش‌های طبیعی زندگی می‌کردند. نماد در تال‌ها شکارچی‌های ماهری بودند که حیوانات مانند گوزن، غزال کوهی و حتی گاوهای وحشی را شکار می‌کردند. آن‌ها نه تنها از گوشت حیوانات تغذیه می‌کردند، بلکه از پوست، استخوان و حتی مغز استخوان برای ساخت ابزار، لباس و سرپناه استفاده می‌کردند اما زندگی آن‌ها فقط به بقا خلاصه نمی‌شد. شواهد نشان می‌دهد که نماد در تال‌ها مراسم تقدین بر بزرگ‌تر می‌کردند، از رنگ‌دانه‌ها برای نقاشی استفاده می‌کردند و حتی شاید زبان

سلاخی، تعداد افراد در گریز در این کار یا حتی مرحله فساد گوشت هنگام برش است. «چرا روش‌ها متفاوت بود؟ چه چیزی باعث این تفاوت‌ها شده بود؟ شاید هر گروه نماد در تال ترجیحات غذایی خاص خود را داشت، مانند ما که یکی پیاز را ریز خرد می‌کند و دیگری درشت. شاید هم این تفاوت‌ها نتیجه آموزش‌های متفاوتی بود که هر گروه از بزرگ‌ترهای خود آموخته بود. برخی پژوهشگران معتقدند که تعداد افراد در گریز در سلاخی یا حتی وضعیت گوشت (تازه یا در حال فساد) می‌توانست بر نوع برش‌ها اثر بگذارد. نکته جالب دیگر این است که در غار کبارا، استخوان‌های حیوانات بزرگ‌تر مانند گاو وحشی بیشتر یافت شد، اما نماد در تال‌های کبارا شکارچیان مسجورتری بودند این حیوانات را در مکان دیگری سلاخی می‌کردند یا بسج قطعی هنوز مشخص نیست.

هویت انسانی ماست.

تعدد، جوهره هویت انسانی

نماد در تال‌ها، با روش‌های متفاوت سلاخی حیوانات در غارهای عمود و کبارا، ردپایی از تنوع در زندگی باستانی به جا گذاشتند. این تفاوت‌ها که در برش‌های منحنی یا مستقیم روی استخوان‌ها حک شده، فراتر از یک تکنیک ساده، داستانی از هویت‌های متمایز را روایت می‌کند. هر گروه نماد در تال، با ابزارهای یکسان، امضای خاص خود را بر جای گذاشت، گویی فرهنگ ابتدایی خود را این تفاوت‌ها فریاد می‌زد. این تنوع که در ۲۰ هزار سال پیش ریشه دارد، نشان می‌دهد که انسان‌ها همیشه با روش‌های زندگی، زبان‌ها و تاریخ‌های گوناگون زیسته‌اند. امروز، این تنوع در فرهنگ‌های

❖ **غارهای عمود و کپرا:** پنج‌ه‌ای به گذشته شمال فلسطین، دو غار به نام‌های عمود و کپرا، مانند کیسول‌های امان، داستان زندگی نئاندرتال‌ها را حفظ کرده‌اند. این غارها که حدود ۷۰ کیلومتر از هم فاصله دارند، در زمستان‌های سرد پناهگاه گروه‌های مختلف نئاندرتال بودند. باستان‌شناسان در دهه ۱۹۹۰، صداها قطعه استخوان از این غارها کشف کردند که ۲۹۹ قطعه از غار عمود، مربوط به ۵۰ تا ۷۰ هزار سال پیش و ۹۵ قطعه از غار کپرا متعلق به ۶۰ تا ۷۰ هزار سال پیش است.



گزارش

بایستان شناسان طبیعت، سه پوته قاصدک ولزی را در لبه صخره‌ای غیر قابل دسترس در نزدیکی ولزیافتند

قاصدک ولزی، گلی باداستانی حماسی

بوقتی یک گل از عهد باستان برای انسان امروز پیام امید می آورد

رسیده و با مراقبت‌های دقیق، از گزند آسیب‌دار
امان مانده‌اند. این گیاهان، تنها بازماندگان این
گونه‌ر طبعیت‌اند و به‌عنوان گنجینه‌ای زنده،
تحت حفاظت شدید قرار دارند.

تلاش برای بقا: از صخره تا باغ گیاهشناسی

برای اطمینان از بقای این گونه نادر، دانشمندان بذرهایی از این گیاهان جمع‌آوری کردند و آن‌ها را در باغ ملی گیاهشناسی ولز در لارناکه، در منطقه کارمارتن‌شرایر، پرورش دادند. این بذرها با موفقیت به بوته‌هایی بالغ تبدیل شده‌اند که اکنون در باغ شکوفه شده و بازدیدکنندگان می‌توانند گل‌های درخشان آن‌ها را از نزدیک ببینند. این تلاش تنها به حفظ قاصدک ولزی کمک کرده، بلکه پیامی از امید را به جهانیان مخابره می‌کند که حتی نادرترین

راز گشت از لبه پر نگاه انقراض

ما طبیعت همیشه را برای شگفت‌زده کردن خود می‌آمارد. در سال ۱۹۸۱ رباتان انسان‌شماره، طبیعت، به گونه قاصدک و لوزی را در لبه‌ی صخره‌ای غیر قابل دسترسی‌تر در نزدیکی همان مکان اولیه در جستجو یافتند. این سه بوته، مانند بازماندگان یک دناستاس حماسی، به صخره‌ای چسبیده بودند و گیاهان نادر نواستاسی را به آن دسترسی می‌دادند. امروز، تعداد این بوته‌ها به بیش عدد ۱۰۰۰ رسیده است.

چرا قاصدک و لوزی مهم است؟

قاصدک و لوزی فقط یک گیاه نیست، نمادی از شکنندگی و استقامت طبیعت در برابر تهدیدات انسانی و محیطی است. داستان این گل کوچک که از لبه انقراض به زندگی بازگشت، به ما یادآوری می‌کند که هر گونه زیستی، هر چند کوچک، بخشی از تاروپود پیچیده‌ی

طبیعیات است. حفاظت از این گیاه، که اکنون در باغ گیاه‌شناسی و لزه به نمایش گذاشته شده، نه تنها برای طبیعت‌دوستان، بلکه برای همه ما پیامی است: با مراقبت و آگاهی، می‌توانیم از گنجینه‌های طبیعی ما حفاظت کنیم. فاسدک و لزه، با گل‌های طلایی‌اش، داستانی از استقامت و زیبایی را روایت می‌کند که می‌تواند الهام‌بخش

از یک گل کوچک برای امروز داستان قاصدک ولزی، مانند قصه‌ای از دل تاریخ طبیعی، به ما می‌گوید که حتی در برابر دشواری‌ها، امید به بقا وجود دارد. این گیاه کوچک، که زمانی گمان می‌رفت برای همیشه از دست رفته، حالا



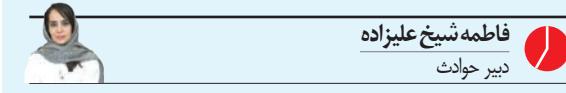
ما را در سال ۱۳۸۱ باستان‌شناسان طبیعی، سه یه‌بوته قاصدک و لوزی را در یک سرخاری غیرقابل دسترسی در نزدیکی همان کانال اولیه در دسترس یافتند. این سه یه‌بوته، مانند بازماندگان یک داستان حماسی، به سرخاری اسبجیده بودند که گوسفندان نمی‌توانستند به آن دسترسی پیدا کنند. امروز، تعداد این یه‌بوته‌ها به‌شش عدد رسیده است.

حوادث

زن جوان با همدستی دوست همسرش و یک مرد جوان دیگر به خاطر خشم از ارتباط پنهانی زنش دست به قتل زدند

دو قتل در عشقی ممنوعه

دو پرونده با موضوع همسر کشی در شعبه دهم داد گاه کیفری یک استان تهران رسید گی شد



فاطمه شیخ علیزاده

دبیر حوادث

اواسط سال ۱۴۰۲ بود که مرد جوانی به نام برزو به طرز مرموزی ناپدید شد. همسر جوان برزو با مراجعه به پلیس آگاهی ورامین مفقود شدن ناگهانی شوهر خود را گزارش کرد و گفت: «شوهرم در یک کار گاه تولیدی کار می کرد و کارش به نحوی بود که هر روز در ساعت مشخصی به خانه می آمد. اما از روز گذشته تا به حال هیچ خبری از او ندارم. او به خانه نیامده و تلفن همراهش را نیز خاموش کرده است.»

در حالی که رفتار و بر خورد این زن از همان ابتدا از نظر ماموران مشکوک بود و همچنین اظهارات ضد و نقیضی راجع به گم شدن همسر خود اظهار داشته بود، به صورت نامحسوس تحت نظر گرفته شد.

کشف جسد

مدتی از ناپدید شدن برزو می گذشت که یک روز در حاشیه شهر ورامین خودروهایی عبوری متوجه شدند جسدی در یک چاه رهاسازی شده است. این موضوع خیلی سریع به اطلاع ماموران پلیس رسید و تیم جایی بالای سر جسد کشف شده حاضر شد. جسد پیش از اینکه داخل چاه انداخته شود سوزانده شده بود و شناسایی آن در بررسی های ابتدایی کار راحتی نبود به همین خاطر با دستور باز پرس جنایی جسد به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد و بعد از تحقیقات و معاینات لازم مشخص شد که این جسد سوخته متعلق به برزو است.

در حالی که همسر برزو از همان ابتدا یکی از مظنونین اصلی گم شدن او بود حالا نوک پیکان دسیسه چینی قتل به سمت او نشانه رفت و تحت باز جویی قرار گرفت. زن جوان که خود را در بن بست اطلاعاتی گرفتار دیده بود لب به اعتراف گشود و پرده از راز جنایت برداشت. او اعتراف کرد که در جریان یک رابطه عاشقانه با همکار برزو به نام فرخ نقشه قتل شوهر خود را کشیده و با همدستی فرخ و شاگرد فرخ، برزو را به قتل رساندند.

با این اعتراف فرخ و شاگرد او نیز بازداشت شدند و تحقیقات در پرونده جنایی کلید خورد.

من قاتل شوهرم هستم

این زن در شرح ماجرا گفت: «برزو و فرخ از سال ها قبل با همدیگر همکار بودند و دوستان خیلی خوبی هم بودند. رفاقت آنها به خانواده هم کشیده شده بود و در جریان رفت و آمدهای خانوادگی من و فرخ به همدیگر علاقه پیدا کردیم. بالاخره بعد از مدتی رابطه پنهانی ما تصمیم گرفتیم برزو را از سر راه عشق مان برداریم برای همین نقشه قتل او را کشیدیم.»

این زن در مورد روز حادثه گفت: «طابق برنامه ای که از قبل داشتیم من به برزو قرض رنج خوراندم و او به شدت بی حال شد. بعد در را باز کردم و فرخ و شاگردش وارد خانه مان شدند و جسم نیمه جان برزو را با خودشان بردند.» در ادامه مشخص شد که فرخ با همدستی شاگرد خود با وارد کردن ضربات چاقو به بدن برزو او را پای درآورده و سپس جسدش را به آتش کشیدند و داخل چاه انداختند. با رازگشایی از این جنایت هولناک فرخ و شاگردش به اتهام مشارکت در قتل عمدی به قصاص محکوم شدند و همچنین همسر برزو به اتهام معاونت در قتل عمدی به تحمل ۱۵ سال حبس محکوم شد.

اما اولیای دم بعد از صدور حکم با دریافت وجه المصلحه رضایت خود را نسبت به شاگرد فرخ اعلام کردند و این متهم به لحاظ جنبه عمومی جرم در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفت.

این در حالی است که شاکیان پرونده بر اجرای حکم قصاص فرخ مصر هستند و اعلام کرده اند تفاضل دیه را نیز پرداخت خواهند کرد.

در دادگاه

در جلسه رسیدگی به اتهام شاگرد فرخ این متهم در دفاع از خود گفت: «من در کار گاه شاگرد فرخ بودم. چون من زیر دستش بودم برایم سخت بود که به او نه بگویم. وقتی به من گفت برای سر به نیست کردن برزو به کمک نیاز دارد نتوانستم از زیر این کار در بروم. قدرت فرخ خیلی بالا بود و من ترسیدم. اما حالا پشیمانم چون زندگی ام نابود شد و تقاضای تخفیف در مجازات دارم.»

قضات دادگاه بعد از مشورت رای را صادر خواهند کرد.

قتل همسر بعد از خرید ماشین



اواسط سال ۹۶، مرد جوانی به نام کوروش تماشای های خانواده اش را بی پاسخ گذاشت و همین کافی بود که آنها به شدت نگران شوند. برای همین وارد خانه او شده و دیدند که کوروش با حال خیلی وخیم وسط هال خانه افتاده بود و جسد همسرش نیز در اتاق خواب بود.

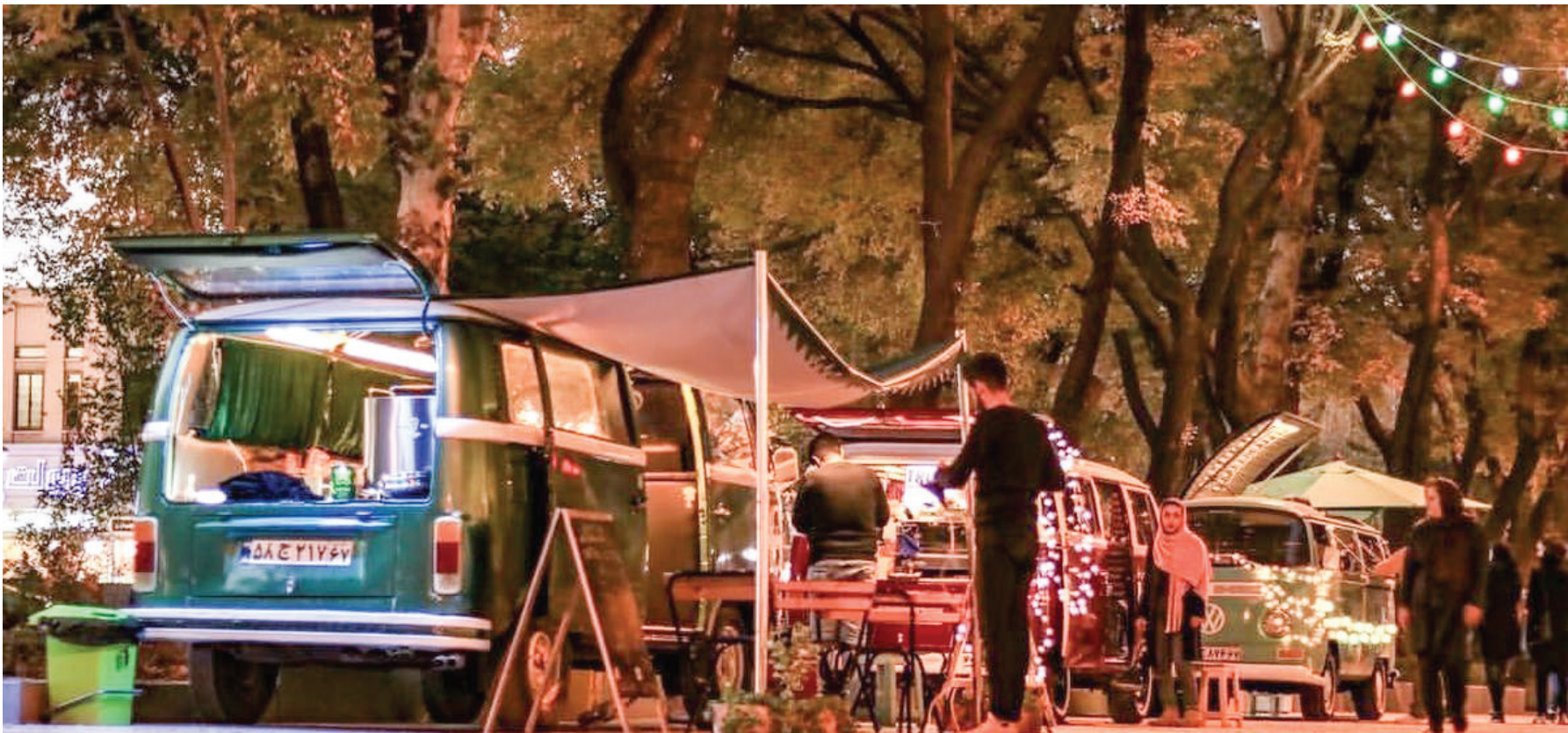
اقدامات درمانی برای نجات جان کوروش آغاز شد و بعد از اینکه او از مرگ نجات پیدا کرد به قتل همسر خود به نام شیدا اعتراف کرد.

مرد جوان در اعتراف به قتل گفت: «مدتی بود که متوجه ارتباط پنهانی همسرم با مرد غریبه ای شده بودم. چندین بار به او تذکر دادم و گفتم قول بده دیگر به این ارتباط ادامه ندهی. اما شیدا دست بردار نبود و می گفت اگر اخلاقت خوب باشد شاید بتوانم از این رابطه جدا شوم اما قول نمی دهم. من بارها پیام های او را در تلگرام دیده بودم تا اینکه شیدا به من گفت اگر برایم گوشی مدل بالا و ماشین صفر بخری من از این رابطه بیرون می آیم. من حتی این کار را هم کردم اما درست دو سه روز بعد از اینکه ماشین صفر را خریدم وقتی به خانه آمدم دیدم که شماره ۸۰ پسر روی تلفن خانه ما است و فهمیدم شیدا هنوز با او ارتباط دارد.»

متهم ادامه داد: «این قدر عصبانی شدم که به اتاق خواب رفتم و با دستان خودم شیدا را خفه کردم اما بعدش به حدی عذاب وجدان داشتم که می خواستم خودم را هم بکشم. برای همین چند آمپول هوا به قلب و رگ دستم زدم و بعد حدود صد قرص خوردم که خودکشی کنم.»

بعد از کش و قوس های قضایی بالاخره کوروش موفق به جلب رضایت اولیای دم شد. متهم در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه رفت و گفت: «من و شیدا یک دختر کوچک داریم که به خاطر او تقاضای تخفیف در مجازات دارم.»

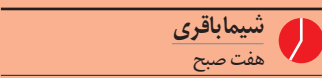
قضات دادگاه برای صدور رای وارد شور شدند.



گزارش میدانی از سازو کارهای نامشخص «ون کافه ها» که اشتغال جوانان را به خطر می اندازد

بگذارید تهران روشن بماند

چراغ روشن کافه های سیار در شب های تاریک تهران به افزایش امنیت شهروندان کمک می کند



شیماباقری

هفت صبح

شب های تهران را روزهای آن، زمین تا آسمان فرق دارد. وقتی چراغ مغازه ها خاموش می شود، بعضی خیابان ها و کسب و کارها تازه جان می گیرند. در لابه لای تاریکی، ون های کوچک و رنگارنگی ظاهر می شوند که بوی قهوه شان، صدای موزیک ملایمشان و نور چراغ های شان، شهر را دوباره بیدار می کنند. ون کافه ها پدیده تقریباً نو ظهوری هستند که در دل همین شب های خلوت جوانه زده اند و حالا به بخشی از فرهنگ شهری تبدیل شده اند. اما درست همان جایی که شهر جان می گیرد، دعوای قدیمی میان نوآوری و نظام اداری آغاز می شود؛ کافه های بسیاری که برخی آنها را فرصتی برای نفس کشیدن شب های شهر می دانند و گروهی دیگر به آنها به چشم مزاحمانی بی مجوز نگاه می کنند، پدیده ای که نه فقط از منظر قهوه و چراغ و مشتری، که باید آن را به عنوان جزئی از کالبد زنده شهرها نگرست.

مورد اقبال مردم

اینجا در پایتخت، دیدگاه مردم درباره ون کافه ها یک دست نیست. برای بعضی ها، این کافه های سیار، بخشی از دل خوشی های کوچک شهری اند؛ نقطه هایی روشن در دل تاریکی شب. جوانی که هر شب به یکی از ون ها در عباس آباد سر می زند، به «هفت صبح» می گوید: «قهوه اینجا شاید بهترین نباشد ولی حس بودن کنار آدم ها، توی خیابون، آن هم وقتی همه جا تعطیل باشد، چیز دیگری است». زوجی که کنار ون کافه ای زیبا و قهوه ای رنگ در ولنجک روی جدول نشستند هم به خبر نگار ما می گویند: «این فضاها، جای خلوت امنی برای معاشرت شده اند؛ جایی بین شلوغی شهر و گرانی کافه های لوکس». اما آن سوتر،

فرصت هایی در دل تاریکی
ایده استفاده از ون، آنوبوس یا هر وسیله نقلیه برای فروش غذا، در ابتدا تلاشی برای ارائه خدمات سریع و ارزان به کارمندان و رهگذران بود اما به تدریج با استقبال عمومی و همراهی نوآوری در طراحی و خدمات، به یک سبک زندگی تبدیل شد که امروزه ظرفیت های زیادی دارد. در نگاه اول، ون کافه ها تنها خودروهایی هستند که نوشیدنی های گرم و خوراکی های ساده می فروشند اما واقعیت آن است که این پدیده نوظهور، در دل خود ظرفیت هایی دارد که اگر به درستی هدایت شود، می تواند در خدمت توسعه زیست شبانه، رونق اقتصادی و حتی ارتقای امنیت شهری قرار گیرد.

راننده ای بوق ممتد می زند؛ ظاهرأ در اعتراض به یک مشتری که دوبله پارک کرده. زیر لب غر می زند و می گوید: «این خیابان قبلاً آرامش بیشتری داشت اما حالا به خاطر همین ون ها، پر از مشتری و سرو صدا شده و ترافیک هم آرامش را از اهالی سلب کرده است.»

مرز باریک سرزندگی و بی نظمی شاید مهم ترین کارکرد ون کافه ها، نقش آنها در ارتقای امنیت شبانه باشد. حضور پیوسته مشتریان، نورپردازی ون ها، موسیقی ملایم و فعالیت اجتماعی در اطراف این فضاها، به افزایش حس امنیت در محیط کمک می کند. خیابان های روشن و پررفت و آمد، احتمال بروز بزه کاری را کاهش می دهد و فضایی «زننده و دیده شده» ایجاد می کند. این همان مفهومی است که متخصصان شهرسازی آن را «حضور چشم های ناظر در خیابان» می نامند؛ یعنی مردم، به جای دوربین ها یا نیروهای امنیتی، خود ضامن امنیت در فضاها ی شهری می شوند. با این حال، تحقق این ظرفیت ها تنها زمانی ممکن است که فعالیت ون کافه ها در قالبی روشن، قانون مند و برنامهریزی شده انجام شود. رهاسدگی، بی نظمی و فقدان نظارت، به راحتی فرصت ها را به تهدید تبدیل می کند. یک ون کافه می تواند به باتوقی امن و دل پذیر برای شب های شهر بدل شود یا بالعکس، به منبعی برای مزاحمت و بی نظمی و این کاملاً وابسته به نوع مدیریت شهری است.

ورود شهرداری به موضوع ون کافه ها نه تنها در تهران، بلکه در بسیاری از شهرهای کشور نیز ون کافه ها با شتابی نه چندان قاعده مند و منظم در حال گسترش اند. رشدی که در کنار جذابیت های ظاهری، سایه هایی از نگرانی را در حوزه هایی چون سلامت عمومی، نظم اجتماعی بر چهره شهر بر جای گذاشته است. همین گسترش بی سامان، مدیریت شهری را ناگزیر کرده تا برای ساماندهی این پدیده، وارد عمل شود و چارچوبی برای حضور آن در فضاهای عمومی تعریف کند.

شهرداری تهران از سال ۱۳۹۹ به طور جدی به دنبال ضابطه مند کردن فعالیت ون کافه ها برآمده و با فعالیت های غیرمجاز برخورد کرد. از سال ۱۴۰۰ شهرداری طرح شناسنامه دار کردن و ساماندهی این کسب و کارها را آغاز کرد. طبق این طرح، ون کافه ها برای ادامه فعالیت موظف شدند از شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر تهران مجوز بگیرند و همچنین مجوزهای بهداشتی لازم را از وزارت بهداشت اخذ کنند.

ساماندهی به شرط ثبت نام الزام ثبت نام در «درگاه ملی مجوزها» یکی از شروط اصلی آغاز فعالیت ون کافه ها بود. در سال های گذشته، بسیاری از صاحبان ون کافه های فاقد مجوز، هنگام بازدیدهای میدانی شهرداری با اختارهایی برای توقف فعالیت یا الزام به دریافت مجوز روبه رو شدند. حاصل این روند، دریافت مجوز رسمی توسط تنها بخشی از متقاضیان بود. به گفته «مجتبیی اقوامی پناه» مدیرعامل فعلی شرکت ساماندهی صنایع و مشاغل شهر، در حال حاضر حدود ۶۰۰ ون کافه در سطح تهران فعال هستند اما تنها ۵۰ تا ۸۰ مورد آنها موفق به اخذ مجوز شده اند؛ آن هم با اعتبار سه ماهه.



«ون»هایی همپای اقتصاد

ون کافه ها الگوهای موفق از

کسب و کارهای کوچک و کم هزینه محسوب می شوند. در شرایطی که راه اندازی یک کافه ثابت نیازمند سرمایه بالا، پرداخت اجاره و طی کردن فرایندهای اداری پیچیده است، ون کافه ها راهی ساده تر برای ورود جوانان به بازار کار فراهم کرده اند. بسیاری از صاحبان این ون ها با کمترین سرمایه اما با ایده های خلاق، کسب و کارهایی راه انداخته اند که نه تنها برای خود اشتغال ایجاد کرده اند، بلکه زنجیره ای از فعالیت های وابسته مانند تأمین مواد اولیه، طراحی گرافیکی، خدمات تبلیغات و تولید محتوا را هم فعال کرده اند.

به قدمت چند قرن

جنبش فودتراک در آمریکا از گاری های خیابانی قرن ۱۹ شروع شد و در دهه ۷۰ میلادی به سبک وسیایک ون کافه های فعلی شکل گرفت و پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ با استفاده از پلتفرم های آنلاین، به کسب و کاری محبوب و خلاقانه تبدیل شد. ون کافه ها امروز با بازاری چند میلیارد دلاری در آمریکا و تمرکز روی منوهای نوآورانه و تجربه محور شهری، الگویی جذاب برای توسعه کافه های سیار در ایران است. هر چند که فروش سیار غذا در ایران هم سابقه زیادی دارد اما تجربه «ون کافه» تجربه نسبتاً تازه ای است. ون کافه ها از حدود دو دهه قبل حدود سال های ۱۳۸۰ به صورت غیر رسمی در خیابان های تهران حضور یافته اند اما قانون مند نبودند و چارچوب مشخصی نداشتند

در حالی که سازوکارهای مشخصی برای کنترل و نظارت مربوط به بهداشت و... ندارند و به نظر می رسد در عمل چیزی بیش از یک تشریفات اداری نیست.

حواسمان به ون کافه دارها باشد سلامت و کیفیت محصولات ون کافه ها، نظارت بر عملکرد آنها، جلوگیری از بروز مشکلات ترافیکی در محل استقرار و رعایت حقوق شهروندان، همه در کنار فرصت ظهور کسب و کارهای جدید و نقش آن در اشتغال زایی، پویایی جامعه و سرزندگی شهر اهمیت دارد ولی نباید فراموش کرد که ورود برای ساماندهی باید در چارچوبی قانونی و با تعریف ضوابط و سازوکارهای تعریف شده باشد؛ بنابراین برخورد سلیقه ای و جمع آوری بدون پشتوانه قانونی، صرفاً نمایشی از مدیریت منضبط است و مسائل را به شکل واقعی حل نمی کند. باید بدانیم اگر قرار است ون کافه ها بخشی از شب های تهران باشند، باید برای آنها جا باز کرد، نه فقط از نظر فیزیکی، بلکه در ذهن مدیران شهری. قانون لازم است اما قانون مبهم، فقط مانعی دیگر است.



[illegible]

دست نوشته‌های هشت شب

اواز ما نبود؟!

ایدا زمانی
هفت صبح

او عادت داشت هر روز صبح همزمان با بیرون رفتنم از ساختمان، مجتمع را آب و جارو کند، همیشه یک سطل و جارو به همراه چندین پاک کننده باخود جابه جامی کرد تادستش باز باشد حسابی سنگ تمام بگذارد، زمین را جارو می زد، پله را تی می کشید، شیشه ها را پاک می کرد و گه گاه اگر لازم بود باغچه را هرس می کرد. او در واقع نگهبان ساختمان مجاور بود و آن جاهم وظایفی داشت اما تر جیح می داد صبح ها برای نظافت ساختمان ماسحر خیز تر از همه باشد تا

یادداشت

زر تشتی دوزی؛ قصه‌ای از نخ، نور و فراموشی

نگار حسینی
هفت صبح

در کوچه‌های خاک خورده‌ی یزد، حوالی فهادان، پنجره‌هایی هست با شیشه‌های رنگی و قاب‌های چوبی. پشت آن‌ها، روزگاری زن‌هایی نشسته بودند که نور را با نخ ابریشمی می‌دوختند؛ هر کوک، دعا‌یی بود، و هر نخ، ردّی از آفتاب. یکی از آن زن‌ها، شاید فقط در حافظه پیرمردی مانده باشد که حالا در تور تنوع‌زدگی می‌کند. می‌گفت مادرش پیراهن چین‌داری می‌پوشید، با روسری گل‌دار و سینه‌ای آراسته به نقش خورشید، سرو، و مرغی در پرواز. نه فقط نقش، که راز بودند؛ دعا‌هایی بی‌کاف، نقوشی برای فراموش نکردن. زر تشتی دوزی فقط یک هنر نبود؛ آدابی بود برای ماندن. زبانی بی‌صدا که زن‌های آیین، آن را در دل رنگ‌ها و طرح‌ها پنهان می‌کردند. باهر کوک، قصه‌ای از ایستادگی، نوری از گذشته و نیتی برای آینده دوخته می‌شد. از همان



تولید برق در سطح بالا!

عصبانی بود و برافروخته گفتم: چی شده؟ با مادر بچه‌ها حرفت شده؟
 گفت: نه
 گفتم: با بقال و قصاب و میوه فروش بگو مگو داشتی؟
 گفت: نه.
 گفتم: پس چه مرگت است؟!
 گفت: مگر چند وقت پیش وزیر نیرو اعلام نکرده بود «در ماه گذشته موفق به تولید برق در سطح بسیار بالایی شده ایم؟»
 گفتم: چرا ایشان چنین فرمایشی فرموده‌اند.
 گفت: پس این قطع برق‌ها و این جدول‌های خاموشی چیست که در روزنامه‌ها چاپ می‌شود!

گفتم: منظور جناب وزیر حتما تولید برق در سطح بسیار بالا برقی است که از دیدن قبض‌های تصاعدی آب و برق و تلفن و عوارض نوسازی و غیره و غیره همشهریان خوش حساب از چشم و کله‌شان می‌پرد!!



پنهان در آنها به مذاق مسئولان وقت خوش نیامد و در نهایت مجبور به ترک کشور شد. او در ایران ساخت فیلم قریظنه را کلید زده بود که بعد از تولید حدود نیمی از کار، فیلم توقیف شد و ساخت آن نیمه‌کاره ماند. با اقامت در آلمان از سال ۱۳۵۳ وی شروع به ساخت فیلم‌های بلند داستانی و مستندهایی برای رسانه‌های آلمانی کرد که این فیلم‌ها برای وی شهرت بین‌المللی بیشتری به ارمغان آورد. شهید ثالث فیلم‌های «غریت» (۱۳۵۴)، «زمان بلوغ» (۱۳۵۵)، «آخرین تابستان گراه» (۱۳۵۹)، «یک زندگی، چخوف» (۱۳۶۰)، «توپیا» (۱۹۸۳ میلادی) و ... را در زمان اقامتش در آلمان ساخت. اداره مهاجرت محل اقامت او در آلمان چند بار خواست او را از آلمان اخراج کند و در گذرنامه‌اش مهری زدند با متن «اجازه اقامت جایگزین



خاص و به یادماندنی، الهام‌گرفته از خوشنویسی انگلیسی، حس اصالت و اعتماد را به مخاطب منتقل می‌کرد. یکی از نکات برجسته طراحی رایبِنسون، حفظ تعادل میان زیبایی و خوانایی بود. لوگوی او به گونه‌ای بود که به راحتی قابل تشخیص بود و در عین حال ظرافت و ظاهری دست‌نویس داشت که باعث می‌شد برند کوکاکولا احساس نزدیکی و صمیمیت ایجاد کند. رایبِنسون همچنین تأکید زیادی بر ثبات برند داشت؛ به طوری که لوگوی کوکاکولا در طول بیش از یک قرن تغییرات بسیار کمی را تجربه کرده است. این پایداری در طراحی، به تقویت هویت بصری برند و ایجاد ارتباط عاطفی با مصرف‌کنندگان کمک کرده است. فرانک میسون رایبِنسون با ترکیب نوآوری، سادگی و استراتژی در طراحی، الگویی برای طراحان و بازاریابان قرن بیستم و بیست و یکم شد. لوگوی او نمونه‌ای از قدرت طراحی گرافیک است که می‌تواند یک نام ساده را به یک برند جهانی و فراموش‌نشدنی تبدیل کند.



سخن تصویری

طرح: کیوان وارثی



کار یکماتور

هیچ جنایت کاری به اندازه قلبم با خون سروکار ندارد.

پرویز شاپور

طراحان و آثار ماندگار

فرانک میسون رایبِنسون؛ **مرد لوگوی جاودانه کوکاکولا**
 فرانک میسون رایبِنسون، تاجر و طراح تبلیغات آمریکایی قرن نوزدهم، نقشی کلیدی در شکل‌گیری یکی از ماندگارترین برندهای جهان یعنی کوکاکولا ایفا کرد. او نه تنها نام این نوشیدنی را انتخاب کرد، بلکه لوگوی مشهور آن را نیز طراحی کرد؛ لوگویی که بیش از یک قرن است همچنان به عنوان نمادی جهانی شناخته می‌شود. رایبِنسون در سال ۱۸۸۶، زمانی که کوکاکولا تازه وارد بازار شده بود، به عنوان حسابدار و مشاور تبلیغاتی شرکت فعالیت می‌کرد. او با انتخاب نام «Coca-Cola» و طراحی خط شکسته و منحنی‌های نرم لوگو، اثری خلق کرد که ساده و در عین حال متمایز بود. این تایپوگرافی